



دور از تصور هست که تلخی به خود شیرین شود  
باید سیاهی بشکند تا حال خوش تضمین شود  
حرفی بزن، بشکن سکوت سرد مظلومانه را!  
چیزی بگو! نگذار، دشمن شادتر از این شود  
از بستر آرامش برخیز و طوفان کن به پا  
شاعر نباید این چنین افتاده در بالین شود  
برخیز، آواز «رهایی از قفس» را سر دهیم  
برخیز تا جان غزل‌ها باز عطر آگین شود  
مضمون ناب عشق دنیای پر از ظلم و ستم!  
برخیز! نگذار از دل من هیچ کس نفرین شود...

### شب‌نم اصلاح پذیر



بی تو ای استاد با غم چون کنیم؟  
دیده‌ها در ماتمت جیخون کنیم

سالروز هجرت از ره رسید  
بر روان ما نسیم غم وزید

در عزایت مرد و زن گریان شدند  
اشک بر گونه در سیلان شدند

هر که را دیدم برایت خون گریست  
بهر خلق و خوی تو هامون گریست

بی تو نخل معرفت سر کرده خم  
می‌چکد شب‌نم زهر گلبرگ غم

قلب ما خون خون گشته از هجران تو  
گشته سرگردان همه یاران تو

بی تو جسم ما هزاران درد داشت  
نرگس آسا چهره، رنگ زرد داشت

بی تو از کف رفته آن صبر و قرار  
سینه دارد ناله‌های زار زار

بشنو ای استاد این فریاد ما  
نام نیکویت بود در یاد ما

### لطفعلی بهره دار



منتظر اخبار و مطالب شما هستیم  
لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر  
روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایند.  
ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است  
و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

iman.zare.1981@gmail.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: ایمان زارع

پرتو حسنی چراغ خلوت اندیشه شد  
در دل هر ذره صد خورشید پنهان کرد و رفت

بیدل

تقدیم به خادم خانقاه شهرم محمد علی اصلاح پذیر:  
«ذورقی از آینه»

آن بلبل بیدل که پرید از نظر ما  
جاوید بود بال و پرش در بصر ما  
شاخ‌تر امید که بارش زسخن بود  
دردا که فروریخت، بشد برگ و بر ما  
«ما بی تو به دل برنزنیم آب صبوری»  
تا دیده به خونابه کشد چشم تر ما  
با ذورقی از آینه و مشعلی از مهر  
این‌گونه سترد از دل خونین شر ما

### حسین رجبی

هوا تب دارد و شرجی ست یا بارانی است امشب؟  
که اشک آسمان می‌بارد و طوفانی است امشب  
هوا دم کرده و باد موافق روی دریا نیست  
که جای بانگ جاشو هاش شروه خوانی است امشب  
چه تقدیری است در دریا که بر لب‌های جاشوهاش  
به جای هلله موسیقی عرفانی است امشب  
صدای گم گم دمام‌های خسته ساحل  
نشان رود رود یک غم پنهانی است امشب

### رضا شایسته‌نیا

نی مه خوانی: آهنگی که جاشوها در  
هنگام صید می‌خوانند.  
یزله: رقص جنوبی

بزن نی زن امشب نی هفت بند  
مگو با من امشب تو از چون و چند  
بزن نی زن امشب غریبانه‌ای  
که تا پر کند ساقی پیمان‌های  
بده ساقی امشب میمه جبین  
که تا زهره آرم به روی زمین  
بگویم بزن چنگ در موی چنگ  
بلرزان زمان از ترنگا ترنگ  
بیامطرب امشب تمنا بزن  
همان راه بی‌راه دریا بزن  
به یاد بلم ران دریانشین  
نوای پر قوی زیبا بزن  
بیاشوب امشب تو بوشهر جان  
نی و سنج و دمام یک جا بزن  
بخوان شروه‌هایی که بخشو نخواند  
دو دستت چو پارو به دریا بزن  
دوییتی فایز بخوان‌های  
و دریابه چشم تماشا بزن  
چو مجنون به رقص آر گیسوی شب  
سپس کرده شوق لیلا بزن

### کاظم دهقانیان فرد

خود ادامه داد. پس از بازنگشتگی (از سازمان تعاون  
روستایی) با پذیرفتن مسئولیت «کارشناسی صفحه ادبی  
روزنامه طلوع»، شاگردهای ایشان به دفتر روزنامه  
مراجعه می‌کردند و کلاس‌ها در این مکان برگزار  
می‌شد. وی با عشق و بدون هیچ‌گونه چشمداشتی،  
به راهنمایی علاقه‌مندان به شعر و ادب این شهرستان  
می‌پرداخت.

در سال ۱۳۹۱ اولین کتاب شعر او با نام قفس برای  
همیشه، منتشر شد. وی در حال آماده‌سازی کتاب دوم  
خود بود ولی متأسفانه دچار بیماری شد و در آذرماه  
۱۳۹۸ در سن ۷۴ سالگی به خواب ابدی فرورفت.  
آرامگاه وی در بهشت‌زهرای شهرستان کازرون روی  
خاک پدر مرحومشان است.

روحشان شاد و پادشاه گرامی  
مجموعه آثار: قفس برای همیشه (شاعر محمدعلی  
اصلاح پذیر)، از قطره قطره خون حسین (شاعر: غلامرضا  
اصلاح پذیر، گردآورنده: محمدعلی اصلاح پذیر)، شور  
و شین در عزای اهل بیت (شاعر: غلامرضا اصلاح پذیر،  
گردآورنده: محمدعلی اصلاح پذیر)

زنده‌یاد محمدعلی اصلاح‌پذیر فرزند مرحوم غلامرضا  
اصلاح‌پذیر در تاریخ ۲۴ دی ۱۳۲۴ در بوشهر به دنیا  
آمد. پدر ایشان نوحه‌سرا بود، به همین دلیل وی از  
کودکی در محیطی سرشار از شعر و شعور و شور رشد  
کرد. از همان کودکی به شعر علاقه‌مند شد و این  
علاقه رفته‌رفته پرتنگ‌تر می‌شد.

در نوجوانی برای ادامه تحصیل رشته ادبیات را انتخاب  
کرد و مهم‌ترین دغدغه ایشان ادبیات شد. او از همین  
نوجوانی شروع به نوشتن کرد و تخلص «سراب» را  
برای خود برگزید. سال دوم ادبی بود که برای  
اولین بار یکی از شعرهایش در مجله «زن روز» منتشر  
شد و همین باعث شد که بیشتر به خود ایمان بیاورد  
و هدف خود را خیلی جدی‌تر دنبال کند.

پس از مهاجرت خانواده غلامرضا اصلاح‌پذیر به  
کازرون، محمدعلی اصلاح‌پذیر در این شهرستان ازدواج  
کرد و صاحب ۴ فرزند شد. در کازرون با راه‌اندازی  
کارگاه‌های ادبی، شرکت در شب‌شعرها و انجمن‌های  
ادبی اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی و ... به فعالیت‌های



دل‌چون است ویران گشته می‌آیی؟

ز غربت‌های بی‌فرجام من اینک  
چرا افسرده و سرگشته می‌آیی؟

عزیز من  
به دنیای بزرگ خویشتن خوش باش

به ایمان درون خویش بودن  
بی‌غم و تشویش بودن خوبکن ای دل

دل‌چون است؟  
مگر بوی شقایق از دیار ما نمی‌آید؟

مگر باران شادی بر سر ویران سرای ما نمی‌بارد؟  
دل غافل

کمر بر قتل خود اینک مبتدای در تو شیدایی  
سراب تلخ رامپسند در این تشنگی با درد تنهایی

دل‌چون است؟  
من اینک رهسپار خواب پرانده شبگیرم

من اینک خسته‌ام، درمانده‌ام، از جان خود  
سیرم

چو مرغی پرزنان این‌گونه در خودمی پرم  
افسوس

نمی‌دانم چه خواهد کرد با من دست تقدیرم  
دل غمگین

بیا تا بار رحلت از دیار خویش بر بندیم  
پرستووار از این لانه پرگیریم

به میعاد رویم کانجا  
من و تو خسته و تنها

به تابوت عظیم آرزوها اشک غم‌باریم  
دل‌چون است ویران گشته می‌آیی

زمن آشفته‌تر، سرگشته می‌آیی

بیا تا بار رحلت از دیار خویش برگیریم

که هر دو خسته‌ایم، از جان خود سیریم...

### محمدعلی اصلاح‌پذیر